

سیاست داخلی اسلام در مبارزه با اهل بغی

رضا وطن دوست



چکیده

یکی از جرایم سیاسی، شورش علیه حکومت اسلامی در داخل نظام است که از آن در فقه اسلامی به «بغی» تعبیر می‌شود. حکومت اسلامی به دلیل اهمیت و موقعیتی که دارد از همان گاه نخست حیات خود، به ویژه در زمان حکومت عدل امام علی علیه السلام، با این جرم مواجه بوده است، و هم اینک که حکومت اسلامی به محوریت ولایت فقیه در ایران شکل گرفته نیز ممکن است از سوی برخی عناصر داخلی با این مشکل مواجه شود.

مکتب اسلام که همواره دغدغه‌ی حاکمیت حق و اقتدار حکومت خود را دارد، برای دفع خطر احتمالی در درون نظام و حفظ کیان و اقتدار خود، مبارزه با خلق کنندگان این جرم، یعنی «بغات»، را در دستور کار خود قرار

داده است. از این رو باید در این باره، هم به لحاظ مبنایی و علمی کاری عمیق صورت گیرد و هم به لحاظ اجرایی و عملی، زمینه‌ای مناسب برای مجازات آن دسته از کسانی که به هدف مخدوش کردن انقلاب و براندازی حکومت عدل اسلامی شورش می‌کنند فراهم آید.

این پژوهش که نگاهی گذرا به چیستی بغی و چگونگی مبارزه علیه بغات را دارد، گامی در این باره است. از این رو می‌کوشد تا پس از اشاره به برخی نکات مقدماتی مانند: پیشینه، اهداف، مفهوم‌شناسی، بیان تفاوت‌های این موضوع در فقه و حقوق اسلامی و ذکر عناصر دخیل در تحقق جرم بغی، به چگونگی مبارزه با اهل بغی بپردازد، و سرانجام با بیان دلایل و مستندات این موضوع در اسلام، این تحقیق را به پایان ببرد.

واژگان کلیدی: سیاست داخلی، جرم سیاسی، بغی، بغات، دشمنان داخلی، جهاد و مبارزه با دشمن.

مقدمه

پدیده‌ی جرم سیاسی و برخورد با مرتکبان این جرم در هر حکومتی امری اجتناب‌ناپذیر است، زیرا کم‌تر نظامی می‌توان یافت در درون خود با گروهی از مخالفان روبرو نباشد. حکومت اسلامی از جمله نظام‌هایی است که به دلیل موقعیت و اهمیتی که دارد، در هر زمانی با گروهی از مخالفان خود در داخل نظام روبرو بوده و هست، به ویژه در ایران کنونی که انقلابی اسلامی به رهبری مرجعیت شیعه به ثمر نشست و حکومتی اسلامی به محوریت ولایت فقیه شکل گرفت و هم اینک استوارتر پیش می‌رود تا زمینه‌ی برقراری حکومت عدل جهانی ولی عصر علیه السلام را فراهم آورد.

از همان آغاز شکل‌گیری حکومت اسلامی در ایران، برخی عناصر داخلی به دلیل توجیه نادرست و تأثیرپذیری از قدرت‌های بزرگ، با انقلاب و نظام ارزشمند حکومت اسلامی به مخالفت برخاستند. این حکومت، که ثمره‌ی خون

هزاران شهید است، این حق را دارد که مانند هر حکومت دیگری با استفاده از دستورات سیاسی اسلام، برای حفظ کیان و اقتدار خود با مخالفان و دشمنان داخلی خود برخوردی قاطع کند.

پیشینه

جرم سیاسی و نوع برخورد با آن، گونه‌ای از جرایم و مجازات است که از گاه نخست زندگی اجتماعی بشر و به دنبال برخورداری انسان‌ها از تمدن و حکومت وجود داشته است. از همان دوران باستان که بشر پا به عرصه‌ی تمدن گذاشت، به دنبال ایجاد دولت و حفظ قدرت مرکزی، اندیشه‌ی برخورد سخت با مخالفان حکومت و حاکم وقت قوت گرفت. از میان برداشتن بدون قید و شرط مجرمین سیاسی، مصادره‌ی اموال آنان و سرایت دادن مجازات‌ها به خانواده و دیگر وابستگان آنها و مانند آن، نمونه‌ای از برخورد دولت‌ها با مخالفان خود بوده است (جمیلی، ۱۹۷۹، ۱۵/۱).

در حقوق اسلام نیز این موضوع، با تفاوت‌هایی در تعریف و ماهیت این جرم و نوع برخورد با مجرمان، از همان اوایل تشکیل حکومت اسلامی مورد توجه بوده است و نمونه‌هایی از این موضوع در زمان خلفای بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به ویژه در دوران کوتاه حکومت امام علی علیه السلام، در تاریخ سیاسی اسلام ثبت شده است. هم اینک، در پی به بار نشستن انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی ره در ایران و استقرار نظام ارزشمند حکومت اسلامی در این سرزمین، موضوع برخورد با مخالفان و مجرمان سیاسی نیز وجود دارد.

اهداف و انگیزه‌ها

در تهیه و تدوین این جستار انگیزه و اهدافی چند وجود دارد که در این مجال برخی از آنها مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۱) ایجاد زمینه‌ای مناسب برای تحقیق بیشتر و عمق بخشی افزون‌تر در خصوص

جرم سیاسی و چگونگی برخورد با آن از نگاه فقه اسلامی.

۲) میان جرم بغی و دیگر جرایم عادی، چه به لحاظ ماهیت و تعریف و چه به لحاظ احکام فقهی، تفاوت‌هایی بسیار است. یکی از اهداف این جستار آگاهی دادن به مخاطب و عموم مردم نسبت به تفاوت‌های موجود میان جرم بغی و دیگر جرایم عادی به لحاظ ماهیت، تعریف و احکام است.

۳) یکی دیگر از اهداف، توجیه و ایجاد این آمادگی در جامعه است که اگر برخی مخالفان، به هدف براندازی حکومت اسلامی دست به شورش و حرکت خرنده بزنند و نظام مقدس اسلامی ناگزیر به فرونشاندن شورش و تنبیه و مجازات شورش‌گران شود، کسی اعتراض و تعجب نکند که مگر می‌شود فرد و یا افراد مسلمان را به دلیل شورش علیه دولت اسلامی مجازات کرد.

۴) از این رو که در سیستم حقوقی ایران، جرم بغی براساس فقه اسلامی به خوبی تدوین نشده است و میان این جرم در فقه و حقوق تفاوت‌های زیادی است، امید می‌رود که با تحقیق در خصوص این جرم، هم دیدگاه فقه اسلامی در این باره تحلیل گردد، و هم تفاوت‌های این جرم در فقه و حقوق روشن شود.

۵) از آن رو که ممکن است در پی برخورد نظام با عناصر داخلی که به هدف براندازی حکومت اسلامی دست به شورش می‌زنند، این قبیل سؤالات پیش آید که «مگر می‌شود علیه برادر مسلمان شمشیر کشید و با او، هر چند که علیه حکومت اسلامی شورش کرده است، جنگید؟!»، این تحقیق که از چگونگی مبارزه علیه بغات گفتگو می‌کند، پاسخی در این باره است.

مفهوم‌شناسی و تعریف

پیش از ورود به مبحث اصلی، نگاهی مفهوم‌شناسانه به این موضوع، به ویژه برخی مفاهیمی که به طور مستقیم و غیرمستقیم در عنوان این جستار به کار رفته است، امری ضروری و بایسته است.

الف - سیاست

سیاست که واژه‌ای عربی است و از ریشه‌ی «ساس» گرفته شده است، در لغت به معنای قیام برای امری و تدبیر آن است (ابن منظور، ۱۴۱۰ هـ، ۶/۱۰۸) و یا اقدام به چیزی که به مصلحت آن چیز باشد (المنجد، ماده بغی). در تعریف اصطلاحی به معنای مدیریت کلی دولت و راهبرد عمومی برای مصلحت جمعی و انتخاب روش‌های بهتر در اداره‌ی شوون یک کشور است (عمید زنجانی، بی تا، ۵۶). همان طور که ملاحظه می‌شود در تعریف اصطلاحی سیاست، باید یک دولت و قدرت مرکزی وجود داشته باشد تا به تدبیر و اداره‌ی امور جامعه بپردازد.

ب - وطن اسلامی

از آن رو که سخن در سیاست داخلی اسلام است، پیش از ورود به اصل موضوع، نگاهی به مفهوم وطن اسلامی و اشاره به قلمرو آن، امری لازم است، چرا که تا مفهوم وطن اسلامی روشن نگردد، معنای سیاست داخلی اسلام نیز روشن نخواهد شد. از این رو یادآور می‌گردد، انواع سرزمین‌هایی که در قلمرو دولت اسلامی قرار می‌گیرد، به اضافه‌ی دیگر سرزمین‌ها پنج نوع تصور دارد که به اختصار ذکر می‌گردد.

۱) دارالاسلام؛ این عنوان شامل بخشی از سرزمین‌هایی می‌شود که در اختیار مسلمانان و در تصرف دولت اسلامی می‌باشد و در آن جا، به هیچ مشکلی احکام اسلامی جاری می‌گردد. از این نوع سرزمین، به اراضی اصلی نیز تعبیر می‌شود.

۲) اراضی الحاقی؛ این سرزمین عبارت است از آن سرزمین‌هایی که به دنبال جهاد لشکر اسلام علیه سپاه دشمن و غلبه بر آنان، به تصرف مسلمانان و دولت اسلامی درمی‌آید.

۳) دارالعهد؛ منظور از این سرزمین آن بخش از اراضی و کشورهایی است که نه

مستقیم با کشور اسلامی جنگ دارند و نه غیرمستقیم، مانند دادن تجهیزات جنگی به دشمن، با مسلمانان درگیری دارند. اهالی این سرزمین براساس پیمانی که با مسلمانان می‌بندند، ضمن برخورداری از حمایت دولت اسلامی، موظف به پرداخت خراج می‌باشند. به این دلیل که آنان از حمایت دولت اسلامی برخوردارند. سرزمین آنها را اراضی «تحت‌الحمايه» می‌نامند، همان طور که به دلیل پرداخت جزیه و خراج به دولت اسلامی، آن سرزمین را «دارالخراج» نیز می‌خوانند.

۴) **دارالموادعه**؛ این عنوان شامل آن سرزمین‌هایی می‌شود که نه از دارالاسلام است و نه از دارالخراج به شمار می‌آید، بلکه آن ممالکی است که با دولت اسلامی پیمان دوستی و عدم تعرض امضا می‌کنند. این همان سرزمینی است که برخی فقها از پیمان با اهالی آن سرزمین، به «دارالهدنه» و یا «مهاده» تعبیر کرده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷ هـ، ۶۰/۲). جریان پیمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با یهودیان بنی‌نضیر و بنی‌قریظه، که در جنوب مدینه سکونت داشتند، از مصادیق این پیمان است که در آغاز هجرت آن حضرت صلی الله علیه و آله به مدینه صورت گرفت.

۵) **دارالحرب**؛ از آن رو که حرب به معنای جنگ است، هر کشوری که با کشور اسلامی خصومت داشته و در حال جنگ با مسلمانان باشد، آن را دارالحرب می‌گویند.

پس از ذکر انواع سرزمین‌ها، لازم به یادآوری است، از انواع پنج‌گانه‌ی سرزمین‌ها، تنها قسم اول که دارالاسلام نامیده می‌شود داخل در وطن اسلامی است و هر یک از عناوین دیگر احکام ویژه‌ی خود دارد که در جای خود از آنها بحث شده است، یعنی منظور از «سیاست داخلی» که در عنوان این نوشتار آمده است، همان نوع اول از انواع سرزمین‌های یاد شده می‌باشد (شکوری، ۱۳۶۲)، (۱۵۳-۷/۱).

ج - بغی و بغات

بغی در لغت به معنای طلب خواسته توأم با تجاوز از حد است. این معنی از بغی با

هر نوع تعدی مانند ظلم، عداوت، تکبر، عدول از حق، بی‌انصافی و مانند آن صدق می‌کند (راغب اصفهانی، بی‌تا، ذیل ماده بغی). در آیات قرآن نیز بغی به این معنای آمده است (ر.ک به: توبه، ۴۸؛ نور، ۳۳؛ شورا، ۴۲ و قصص، ۷۷). از این رو مفسران نیز بغی را به معنای ظلم و فساد (طبرسی، ۱۴۰۶ هـ، ۴-۳/۶۴۰) و طلب سلطه بر مردم بدون حق (طوسی، بی‌تا) معنی کرده‌اند. اما بغی در اصطلاح فقهی، به ویژه فقه شیعه، به افرادی اطلاق می‌گردد که مسلح گشته و به صورت گروهی با انگیزه‌ی براندازی دولت اسلامی، علیه حاکم عادل و دولت او شورش کنند (علامه حلی، ۱۳۱۴ هـ، ۱۱۱).

بغی در نزد اهل سنت نیز به معنای شورش علیه امام عادل و یا خروج از فرمان او می‌باشد که توسط گروهی از مخالفان که از قدرت و شوکت لازم برخوردارند صورت می‌گیرد (جزیری، بی‌تا، ۲۱۷/۵).

اکنون که سخن در تعریف جرم بغی است، ناگزیر از توجه و تذکر چند نکته است. اول در تفاوت میان تعریف فقهی و حقوقی اهل بغی است. دوم در تفاوت میان احکام بغی و محاربه است. سوم در نگاهی اجمالی به ارکان و عناصر تحقق جرم بغی است. چهارم در این است که باید دید آیا تعریف بغی منحصر به مخالفت با امام معصوم علیه السلام است و یا این که در زمان غیبت، مخالفت با هر حاکم عادلی را در بر می‌گیرد.

۱) تفاوت تعریف فقهی با تعریف حقوقی

برخی از حقوق‌دانان بغی را جرم سیاسی دانسته و در تعریف آن می‌گویند: جرم سیاسی عبارت است از جرمی که به قصد مبارزه علیه تشکیلات و طرز اداره‌ی حکومت اسلامی صورت می‌گیرد (علی‌آبادی، بی‌تا، ۱۰۳/۱).

این تعریف با تعریف فقهی دو تفاوت بارز دارد. اولاً در تعریف فقهی، مذهب یکی از ارکان تحقق جرم سیاسی می‌باشد. از این رو در این تعریف لازم است هم جرمی که صورت می‌گیرد علیه حاکم اسلامی باشد، چرا که شورش علیه

حاکم غیراسلامی در تعریف فقهی بغی نمی‌گنجد و از مصادیق جرم سیاسی تلقی نمی‌شود، و هم باید شورش‌گرانی که علیه حاکم عادل اسلامی دست به شورش زدند، مسلمان بوده و از انگیزه‌ی مذهبی برخوردار باشند، چرا که اگر این مجرمان، مرتد و یا کافر باشند برابر با احکام کفار و احکام رده با آنان رفتار خواهد شد. ثانیاً برخلاف تعریف حقوقی از جرم سیاسی که ممکن است با شورش گروه و یا فرد تحقق پذیرد، در تعریف فقهی، شورش گروهی لازم است و با شورش و خروج یک فرد، جرمی با عنوان جرم سیاسی تحقق پیدا نمی‌کند (مرعی، ۱۳۷۶، ۷۲).

۲) تفاوت بغی با محاربه

در تعریف اهل بغی ممکن است این سؤال پیش آید که «آیا بغی همان محاربه است یا خیر؟». در پاسخ باید گفت: این دو، هم در تعریف و ماهیت و هم در حکم مترتب بر آن، تفاوت‌هایی دارند. این تفاوت‌ها عبارتند از:

۱) محاربه ممکن است به صورت فردی و یا جمعی باشد، ولی در بغی، شورش به صورت جمعی خواهد بود.

۲) هدف از شرارت در محاربه، ایجاد رعب و وحشت در میان عموم مردم است، اما در بغی، شورش علیه حاکم اسلامی بوده و به هدف براندازی حکومت وی صورت می‌گیرد.

۳) در محاربه ممکن است محارب، کافر و یا مسلمان باشد، در حالی که در بغی، شورش‌گران، گروهی از مسلمانان می‌باشند که علیه حاکم عادل و دولت وی دست به قیام مسلحانه زده‌اند.

۴) پس از آن که محارب به اسارت سپاه دولت اسلامی درآید، اگر توبه کند توبه‌اش پذیرفته نمی‌شود، در حالی که اگر باغی از گروه غیرذی فئه باشد توبه‌ی وی پذیرفته می‌شود و او از اسارت آزاد می‌گردد.

۵) به لحاظ حکم، در جرم بغی تنها به جهاد تا تسلیم شدن، ترک صحنه‌ی نبرد و

یا کشته شدن بغات دستور داده شده است و در منابع فقهی هیچ حد دیگری برای آنان پیش‌بینی نشده است. اما در محاربه چهار نوع کیفر برای محارب منظور شده است که عبارتند از: اعدام محاربان، به صلیب کشیدن، بریدن دست و پا در جهت مخالف و تبعید آنان از زادگاه خود. قرآن کریم این حدود را در آیه‌ی زیر متذکر شده است که فرمود:

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ (مائده، ۳۳)؛ جزای کسانی که با خدا و پیامبرش می‌جنگند و در زمین فساد می‌کنند جز این نیست که کشته شوند، یا بر دار آویخته گردند، یا دست و پایشان خلاف جهت یکدیگر بریده شود و یا از آن سرزمین تبعید گردند.

۳) عناصر دخیل در تحقق جرم بغی

در تحقق هر جرمی عناصر و ارکانی لازم است که در صورت تحقق تمامی آنها می‌توان گفت آن جرم به وقوع پیوسته است؛ جرم بغی نیز از این قاعده مستثنی نیست، از این رو برای آشنایی با این مقوله، در این مجال عناصر جرم بغی را به اختصار ذکر خواهیم کرد.

۳-۱) مسلمان بودن باغیان

یکی از عناصری که فقها و حقوق‌دانان برای تحقق جرم بغی ذکر نموده‌اند، ضرورت مسلمان بودن بغات است. بنابر این اگر شورش‌گرانی که علیه حاکم اسلامی دست به شورش می‌زنند غیرمسلمان باشند در حکم کفار حربی خواهند بود و در این صورت احکام خاص محاربه علیه آنان اجرا خواهد شد (جمیلی، ۱۹۷۹، ۱/۱۰۰).

۲-۳) برخورداری از قدرت کافی

یکی دیگر از ارکان تحقق جرم بغی، برخورداری بغات از قدرت کافی است. بسیاری از فقهای شیعه برخورداری بغات از عده و عده را برای تحقق چنین جرمی ضروری می‌دانند، چراکه در فرض عدم وجود قدرت برای آنان، جرم یاد شده از زمره‌ی جرایم عادی به شمار می‌آید (طوسی، ۱۳۸۷ هـ، ۲۶۷/۷ و ابن ادریس حلی، بی‌تا، ۱۵/۲).

۳-۳) گروهی بودن شورش

هر چند برخی فقها جرم بغی را با شورش فرد نیز قابل تحقق می‌دانند (علامه حلی، بی‌تا، ۹۸۳/۲ و عاملی، ۱۴۰۳ هـ، ۴۰۷/۲) و در تاریخ نیز به جریان ترور امام علی علیه السلام توسط ابن ملجم استدلال کرده‌اند، اما بسیاری از فقهای شیعه و سنی گروهی بودن شورش را یکی از شرایط و عناصر دخیل در تحقق جرم بغی می‌دانند (طوسی، ۱۳۸۷ هـ، ۲۶۷/۷ و حلی، بی‌تا، ۱۵۴/۱).

۴-۳) مشروعیت نظام و عدالت حاکم

از دیگر عناصر لازم برای تحقق جرم بغی، مشروعیت نظام حاکم و عدالت حاکم اسلامی است، چراکه اگر نظام موجود، نظامی نامشروع و یا حاکم جامعه، فردی ستم پیشه باشد، نه تنها جرم بغی صادق نیست که باید آحاد جامعه بر خروج علیه او تشویق شوند و حرکت مردمی علیه او تقویت گردد (طوسی، ۱۴۱۶ هـ، ۳۳۵/۵ و جمیلی، ۱۹۷۹، ۱۵۴).

روزی در حضور امام علی علیه السلام از فرقه‌ی «حروریه» که گروهی از خوارج بودند سخن به میان آمد، آن حضرت فرمود: اگر آنان علیه امام عادل دست به شورش زدند با آنان بجنگید و اگر بر ضد حاکم ستمگر قیام کردند با آنان نجنگید، زیرا آنان برای کار خود دلیلی دارند (حر عاملی، بی‌تا، ۶۰/۱۱).

خروج بر امام معصوم علیه السلام یا حاکم اسلامی

هر چند ظاهر کلمات برخی فقها این است که جرم بغی اختصاص به شورش علیه امام معصوم علیه السلام دارد و شامل خروج بر حاکم اسلامی غیر معصوم نمی‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۴ هـ، ۶۱۵/۴ و عاملی، ۱۴۱۸ هـ، ۲۲۳/۱). اما با توجه به ادله‌ی موجود در این باره باید گفت: ادله‌ی موجود، شورش علیه هر امام عادل را شامل می‌گردد، هر چند که معصوم نباشند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: من حمل علینا السلاح فلیس منا؛ هر کس علیه ما سلاح بردارد از ما نیست (احسائی، ۱۴۰۳ هـ، ۱/۱۴۷). ناگفته روشن است که کلمه‌ی «علینا» عمومیت دارد و شامل هر حاکم اسلامی می‌شود، خواه آن حاکم رسول خدا صلی الله علیه و آله، امام معصوم علیه السلام و یا نایب خاص و عام او باشد. از این رو برخی فقها به این مطلب تصریح کرده می‌گویند: و یدخل فی البغاة کل باغ علی الامام او نائبه الخاص او العام (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ هـ، ۳۶۷).

از جمله دلایل این نظریه که جرم بغی مختص به زمان حضور امام معصوم علیه السلام نیست، عموماً باب ولایت فقیه است که پیروی از او را امری ضروری می‌دانند.

آیت الله سید محمد حسن مرعشی در این باره که هیچ تفاوتی میان امام معصوم علیه السلام و حاکم عادل اسلامی نیست می‌گوید:

مضافاً به این که اگر بپذیریم اطلاعات، انصراف به امام معصوم علیه السلام دارند، می‌توان از باب عموم ملاک، احکام بغات را نسبت به کسانی که بر نایب امام زمان علیه السلام خروج می‌نمایند نیز جاری دانست، زیرا اگر با بغات در عصر غیبت، فقیه و نایب امام نتواند برخورد داشته باشد و آنان را طبق موازین اسلامی مجازات کند، اساس نظام عدل اسلامی را متزلزل می‌سازد و هرج و مرج در جامعه‌ی اسلامی به وجود خواهند آورد و قطعاً شارع مقدس به این گونه امور راضی نخواهد بود (مرعشی، ۱۳۷۶، ۶۶).

چگونگی مبارزه با اهل بغی

هر چند بغات مسلمان بوده و در کشور اسلامی به سر می‌برند و جنگ علیه مسلمانان امری ناروا و حرام است، اما از آن رو که بغات با خروج و شورش مسلحانه‌ی خود علیه دولت اسلامی، هم از درون، جامعه را با نوعی تهدید و مشکلات داخلی، مانند اختلال در نظم دچار می‌سازند و هم با این رفتار خود، نوعی چراغ سبز به بیگانگان نشان می‌دهند و به این وسیله به اسلام و مسلمانان خیانت می‌کنند، شریعت اسلام برای فرونشاندن شرارت آنان، جهاد و مبارزه علیه آنان را در دستور کار قرار داده است، اما این که مبارزه علیه بغات چگونه است، شرایط این مبارزه چیست، از نظر اسلام حکم برخورد با مجروحان، بازماندگان، اسیران، فراریان و اموال بغات چه می‌باشد، مطالبی قابل طرح است که در این مجال، به اختصار مورد توجه قرار خواهند گرفت.

پیش از ذکر چگونگی این مبارزه و بیان احکام و شرایط آن، توجه به تقسیمی که برای بغات ذکر شده است امری ضروری است و آن این است که بغات را به دو گروه «ذی فئه» و «غیر ذی فئه» تقسیم نموده‌اند. گروه نخست گروهی سازمان یافته‌اند که از تشکیلات درون سازمانی و نیروی ذخیره در پشت جبهه و رهبر و لیدر برخوردار می‌باشند و گروه دوم آن دسته باغبانی هستند که فاقد نیروی سازمان یافته، نیروی ذخیره و فاقد رهبر می‌باشند (علامه حلی، ۱۳۱۴ هـ، ۱۱۱ و شکوری، ۱۳۶۲، ۱/۲۳۰).

شرایط مبارزه با بغات

برای مبارزه علیه بغات شرایطی چند وجود دارد که اگر تمامی آنها فراهم آید، جهاد علیه آنان جایز است و در غیر این صورت جهاد جایز نمی‌باشد. این شرایط عبارتند از:

- ۱) بغات از حاکم اسلامی جداگشته و از پیروی خودداری نمایند.
- ۲) بغات به حدی از قدرت و شوکت برخوردار باشند که حاکم اسلامی بدون

استفاده از نیروی کافی نتواند آنان را سرکوب نماید، زیرا اگر حاکم بتواند از راه دیگری شرارت آنان را دفع کند، حق ندارد از راه نظامی به سرکوبی آنان پردازد.

۳) بغات در تشخیص خود نسبت به حقانیت حکومت اسلامی دچار نوعی اشتباه شده باشند و بی‌هیچ عذری از فرمان حاکم اسلامی خارج گردیده باشند.

۴) از راه گفتگو و اقامه‌ی حجت، ارشاد آنان برای دولت اسلامی امکان‌پذیر نباشد.

۵) از راه ایجاد اختلاف و فتنه میان بغات، دفع شرارت آنها ممکن نباشد (طوسی، ۱۳۸۷ هـ، ۲۶۷/۷ و کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ هـ، ۳۶۸).

مجروحان، اسیران و فراریان

تفاوتی که میان دو گروه یاد شده وجود دارد این است که در گروه نخست (ذی فئه) مجروحان و اسیران اعدام می‌شوند و فراریان مورد تعقیب قرار می‌گیرند و در هر جا به دام افتادند کشته خواهند شد. برخلاف گروه دوم (غیر ذی فئه) که نه مجروحان کشته می‌شوند و نه فراریان تعقیب می‌گردند، بلکه تنها تا حدی که هم زدن انسجام و پراکندگی بغات، مجاز به جنگ علیه آنان می‌باشند. صاحب جواهر در این باره می‌نویسد:

هر کس از اهل بغی از نیروی ذخیره برخوردار باشد که در بازگشت از معرکه، به سوی آنها بازگردد، کشتن مجروحانشان، تعقیب فراریانشان و اعدام اسیران آنان جایز می‌باشد و هر کس از نیروی ذخیره برخوردار نباشد هدف از جنگ با آنان پراکنده ساختن آنان است، نه فراری آنان مورد تعقیب قرار می‌گیرند و نه مجروحان و اسیرانشان کشته می‌شوند و این، امری اتفاقی است که هیچ اختلافی در آن نیافته‌ام (نجفی، ۱۳۶۲، ۲۱/۲۲۸ و

علامه حلی، ۱۳۱۴ هـ، ۸۱)



اموال و بازماندگان

در این باره که آیا می توان بازماندگان بغات را به عنوان اسیر جنگی به اسارت گرفت یا نه و این که آیا اموال آنان را می توان به غنیمت برداشت یا خیر، دیدگاه فقها این است که به جز اموالی که در معرکه ی نبرد، به غنیمت سپاه اسلام در می آید، نه می توان اولاد و زنان بغات را به اسارت گرفت و نه می توان اموال آنان را به غنیمت برد (نجفی، ۱۳۶۲، ۳۳۹)، چراکه آنان مسلمان بوده و تصرف در اموال مسلمانان امری نارواست. گفتنی است که در این باره هیچ تفاوتی میان دو گروه یاد شده یعنی بغات ذی فته و غیر ذی فته وجود ندارد.

کشته ها

یکی دیگر از پرسش هایی که ممکن است در این جا مطرح شود، سؤال از کشته های اهل بغی است که آیا جنازه های آنان، به لحاظ وجوب تکفین و تدفین، در حکم جنازه های دیگر مسلمانان می باشند یا خیر. دیدگاه فقها در این باره این است که کشته های بغات هیچ احترامی نداشته و در حکم کشته های کفارند. شیخ جعفر کاشف الغطاء در این باره می گوید:

کشته های اهل بغی، نه نماز بر آنان خوانده می شود و نه غسل و کفن و تدفین

می شوند و به این لحاظ در حکم کفارند (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ هـ، ۳۶۹).

مدارک و مستندات

آن سان که دفاع و جهاد علیه کفار، تحت شرایطی واجب می گردد، جنگ و مبارزه علیه مجرمان سیاسی که در درون نظام اسلامی شورش می کنند نیز واجب می باشد. برای این مطلب مستندات و مدارک خاصی وجود دارد که در این مجال به ذکر برخی مستندات قرآنی، روایی و همچنین سیره ی پیشوایان معصوم علیهم السلام بسنده می شود.

الف - قرآن

در قرآن آیات متعددی وجود دارد که برای جنگ علیه بغات، به آن آیات استدلال شده است؛ از جمله این آیه که می‌فرماید:

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَنْبَغِيَ إِلَى الْأَمْرِ لِلَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (حجرات،

۹)؛ اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند، میان آن دو را اصلاح دهید و اگر یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد با آن که تعدی می‌کند بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد. پس اگر بازگشت، میان آنان را دادگرانه و با عدالت سازش دهید که خدا دادگران را دوست دارد.

هر چند فقها، مانند فاضل مقداد سیوری، استدلال به این آیه در خصوص مبارزه علیه بغات را قبول ندارند و می‌گویند این آیه مربوط به دو طایفه از مسلمانان است که بی‌هیچ ارتباطی به حاکم اسلامی، میان آنان جنگ و درگیری رخ داده باشد و مسؤولیت حاکم اسلامی در برابر آنان مانند مسؤولیت یک شهروند عادی است. اما بسیاری از فقها برای مبارزه علیه بغات، به آیه‌ی یاد شده استدلال کرده‌اند (حلی، بی‌تا، ج ۹ س ۴۳ و محقق سبزواری، بی‌تا، ۷۴)، چراکه اولاً کلمه‌ی «فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا» صریح بر این مطلب است و ثانیاً هر چند تعبیر «طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» بر دو طایفه از مردم دلالت می‌کند، اما بی‌تردید بر لشکر امام و گروه باغیان نیز صدق می‌کند. ثالثاً اگر دفع طایفه‌ی طاغی و شورش‌گر علیه طایفه‌ی دیگر واجب و لازم باشد، باید به طریق اولی دفع طایفه‌ی شورش‌گر علیه امام مؤمنین نیز لازم و واجب باشد و این اولویت، اولویتی قطعی است.

به هر حال در صورت استدلال به این آیه، چند نکته وجود دارد که قابل توجه و تذکر است.

۱) به حکم این آیه، آنان که مرتکب جرم سیاسی شدند مسلمان می‌باشند (من المؤمنین).

۲) جنگ و جهاد علیه بغات امری واجب است، چراکه در آیه‌ی یاد شده



دستور جنگ علیه آنان با صیغه‌ی فعل امر آمده است (فقاتلوا...).
 (۳) باید تا فرونشاندن شورش و تسلیم بغات جنگ علیه آنان ادامه یابد (حتی تفیء الی امر الله).

(۴) پس از حصول به هدف، دستوری به اسارت گرفتن بازماندگان بغات و غنیمت گرفتن اموال آنان در آیه نیامده است، بلکه در این آیه، به عدل و قسط سفارش شده است (بالعدل و القسط).

ب - روایت

در میان روایات نیز روایات زیادی وجود دارند که بر وجوب جهاد علیه بغات و چگونگی مبارزه علیه آنان دلالت دارند. در این جا تنها به ذکر چند نمونه بسنده می‌شود.

(۱) پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: ای علی خداوند در مواجهه با فتنه‌ها پس از من، جهاد را بر اهل ایمان واجب نموده است آن سان که جهاد علیه مشرکان را بر آنان در زمان من واجب کرده بود. امام علی عَلِيٌّ پرسید: ای رسول خدا آن فتنه چیست که در آن فتنه جهاد بر ما واجب است؟ فرمود: آن فتنه‌ی گروهی از مسلمانان است در حالی که بر یگانگی خداوند گواهی می‌دهند و به حقانیت شما شهادت می‌دهند جهاد کنیم؟! فرمود: از این رو که آنان چیزی در دین من پدید می‌آورند و از فرمان من جدا می‌گردند و ریختن خون خاندان مرا حلال می‌دانند (حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۱، ۶۱).

(۲) عن علی أنه فقال: قتالان، قتال الفئة الكافرة حتى یسلموا و قتال الفئة الباغية حتى یفیوا؛ پیکار دو نوع است، پیکار با گروهی از کافران تا آنگاه که اسلام آورند، و پیکار با گروه سرکشان تا آنگاه که به فرمان خدا گردن نهند (حمیری، ۱۴۱۳ هـ، ۱۳۲).

ج - سیره

هر چند در قرآن و سخنان پیشوایان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام وجوب جهاد علیه بغات ثابت

شده است، ولی باید دانست جز امام علی علیه السلام در سیره‌ی هیچ یک از دیگر معصومین علیهم السلام سراغ نداریم که در عمل، علیه بغات جهاد کرده باشند. از این رو اندیشمندان مسلمان از شیعه و اهل سنت، آن گاه که بخواهند موردی برای مبارزه علیه بغات ذکر نمایند و یا در این باره به سیره‌ی معصومین علیهم السلام استدلال کنند، تنها به سیره‌ی امام علی علیه السلام استدلال می‌کنند که در دوران خلافت پنج ساله‌ی خود ناچار شد با گروهی از مسلمانان که علیه آن حضرت علیه السلام دست به شورش زده بودند بجنگد.

در سیره‌ی امام علی علیه السلام مبنی بر مبارزه علیه بغات چند نکته قابل توجه است. (۱) آن حضرت علیه السلام هیچ یک از دشمنان خود را در جنگ با معاویه و شورش‌گران جمل و نهروان کافر و یا منافق نمی‌دانست، بلکه آنان را مسلمانانی معرفی می‌کرد که علیه آن حضرت شوریده بودند. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: امام علی علیه السلام هیچ یک از دشمنان خود در جنگ‌هایش را به شرک و نفاق منتسب نمی‌کرد بلکه می‌فرمود: آنها برادران ما هستند که علیه ما شورش کردند (حر عاملی، بی تا، ج ۱۱، ۶۲).

(۲) امام علی علیه السلام در جنگ‌های سه گانه‌ی خود میان جنگ با قاسطین و جنگ علیه مارقین و ناکثین تفاوت قائل شد، در جنگ صفین که علیه سپاه شام به سرکردگی معاویه صورت گرفت اسیران و مجروحان آنان را می‌کشت و فراریان را تعقیب می‌کرد، ولی در دو جنگ جمل و نهروان، به نگهداری اسیران و معالجه‌ی مجروحان و عدم غنیمت‌گیری اموال آنان دستور داد. آن حضرت علیه السلام در پاسخ به خواسته‌ی برخی افراد که درخواست تقسیم غنائم کرده بودند فرمود: **ایکم یاخذ أم المؤمنین فی سهمه؟! کدام یک از شما ام المؤمنین (عایشه) را به عنوان سهم خود می‌طلبید؟! (همان، ص ۵۸).**

(۳) آنچه که امام علی علیه السلام در جنگ جمل و نهروان مبنی بر آزادی اسیران و به غنیمت نگرفتن اموال آنان رفتار کرد، به عنوان منت بر آنان بود نه آن که قانون جنگ علیه آنان در اسلام چنین باشد. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: ان علیاً اما من علیهم کما من رسول الله علی اهل مکه؛ حضرت علی علیه السلام بر اهل بصره منت

گذارد آن سان که پیامبر ﷺ بر اهل مکه منت نهاد (همان، ۵۸).

د- اجماع

یکی از مستندات جواز مبارزه با اهل بغی اجماع میان فقهاست. صاحب کتاب جواهر در توضیح این مطلب که مبارزه با اهل بغی امری مبرهن و اجماعی است، می‌نویسد:

هیچ اختلافی میان عموم مسلمانان، چه رسد به مؤمنین، در مورد وجوب جهاد با شورش‌گران علیه امام عادل نیست. بلکه اجماع به هر دو شکل آن [اجماع محصل و منقول] بر وجوب آن دلالت دارد، و بالاتر آن که حکایت و نقل هر دو نوع اجماع مستفیض است، چنان چه روایاتی متعدد و مستفیض از طریق فریقین بر وجوب آن رسیده است (نجفی، ۱۳۶۲، ۳۲۴).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از جمله مسائلی که از دیرباز حکومت اسلامی با آن مواجه بوده و هست، موضوع بغی و چگونگی مبارزه با اهل بغی است. اما این که بغی چیست و بغات چه کسانی هستند، آیا میان بغی و جرم سیاسی و نیز میان آن و محاربه تفاوتی وجود دارد یا خیر، مبارزه با بغات یا مجرمین سیاسی چگونه است، دستور اسلام راجع به کشته‌ها، مجروحان، اسیران، فراریان و اموال آنان چیست، این‌ها مطالبی است که برای روشن شدن افکار عموم مردم و آگاهی از دستورات اسلام در این باره نیازمند کاری دوباره است. در این تحقیق، پاسخ‌هایی هر چند کوتاه، به پرسش‌های یاد شده داده شد.

منابع و مأخذ

- ۱) قرآن کریم.
- ۲) ابن ادریس حلی، ابو جعفر محمد بن منصور (بی‌تا)، السرائر، قم، مؤسسه‌ی نشر اسلامی، جلد ۲.

- ۳) ابن منظور (۱۴۱۰ هـ)، لسان العرب، بيروت، دار صادر، جلد ۶، چاپ اول.
- ۴) احسايي، ابن ابی جمهور (۱۴۰۳ هـ)، عوالي اللثالي، قم، كتابخانه آيت الله مرعشي، چاپ اول.
- ۵) جبل عاملی، زين الدين؛ شهيد ثاني (۱۴۰۳ هـ)، الروضيه البهيه في اللمعة الدمشقيه، بيروت، احياء العربي، چاپ دوم، جلد ۲.
- ۶) جزيري، عبدالرحمن (بی تا)، الفقه على المذاهب الاربعه، بيروت، دارالفکر، چاپ اول.
- ۷) جميلی، خالد رشيد (۱۹۷۹)، احكام البغاة و المحاربين في الشريعة و القانون، بغداد، دارالحريه.
- ۸) حر عاملی، محمد بن حسن (بی تا)، وسائل الشيعه، تهران، اسلاميه، ج ۱۱.
- ۹) حميرى، ابو العباس عبدالله (۱۴۱۳ هـ)، قرب الاسناد، قم، آل البيت، چاپ اول.
- ۱۰) راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسين بن محمد (بی تا)، المفردات في غريب القرآن، بيروت، دارالمعرفه.
- ۱۱) شكورى، ابوالفضل (۱۳۶۲)، فقه سياسى، قم، نشر حر، جلد ۱، چاپ اول.
- ۱۲) صدر، سيد اسماعيل (بی تا)، حاشيه بر کتاب التشریح الجنائى الاسلامى، انتشارات بعثت.
- ۱۳) طباطبايى، سيد على (۱۴۱۴ هـ)، رياض المسائل فى بيان الاحكام بالدلائل، بيروت، دارالهادى، چاپ اول.
- ۱۴) طبرسى، ابو على فضل به حسن (۱۴۰۶ هـ)، مجمع البيان، بيروت، دارالمعرفة، جلدهاى ۳ و ۴، چاپ اول.
- ۱۵) طوسى، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۱۶ هـ)، الخلاف، قم، مؤسسه نشر اسلامى، چاپ اول.
- ۱۶) طوسى، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷ هـ)، المبسوط فى فقه الامامى،



- تهران، نشر مرتضویه، جلد های ۲ و ۷.
- ۱۷) طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۹ هـ)، تبيان، الاعلام الاسلامی، چاپ اول.
- ۱۸) علامه حلی، جمال‌الدین حسن بن یوسف (بی‌تا)، تذکرة الفقهاء، مكتبة الرضويه لاحیاء الآثار الجعفریة، ج ۹.
- ۱۹) علامه حلی، جمال‌الدین حسن بن یوسف مطهر (بی‌تا)، تجرید الاحکام، بی‌جا.
- ۲۰) علامه حلی، جمال‌الدین حسن بن یوسف مطهر (بی‌تا)، منتهی المطلب، بی‌جا.
- ۲۱) علامه حلی، جمال‌الدین حسن بن یوسف مطهر (۱۳۱۴ هـ)، تبصرة المتعلمین فی احکام الدین، بی‌جا.
- ۲۲) علی آبادی، عبدالحسین (بی‌تا)، حقوق جنایی، انتشارات بعثت.
- ۲۳) عمید زنجانی، عباسعلی (بی‌تا)، مبانی اندیشه سیاسی اسلام، مؤسسه فرهنگی اندیشه.
- ۲۴) کاشف‌الغطاء، جعفر (۱۴۲۲ هـ)، کشف الغطاء، قم، بوستان کتاب، چاپ اول.
- ۲۵) محقق حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین (۱۴۱۰ هـ)، المختصر النافع، قم، مؤسسه بعثت، چاپ سوم.
- ۲۶) محقق حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین (۱۴۱۵ هـ)، شرایع الاسلام، قم، معارف الاسلامیه، چاپ اول.
- ۲۷) محقق سبزواری (بی‌تا)، کفایة الاحکام، اصفهان، صدر مهدوی.
- ۲۸) مرعشی، سید محمد حسن (۱۳۷۶)، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، نشر میزان، چاپ دوم.
- ۲۹) معلوف، لوئیس (بی‌تا)، المنجد فی اللغة، بی‌جا.
- ۳۰) نجفی، محمد حسن (۱۳۶۲)، جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، جلد ۲۱، چاپ سوم.